

## بسمه تعالی

گرد آورندگان: رشید

حقوق بین الملل عمومی ۱: استاد اکبرپور

نجفی

جلسه اول

تعریف: مجموعه قواعد و مقررات بین المللی که حاکم بر جامعه بین المللی می باشد. به طور کلی تابعان حقوق بین الملل عبارتند از:

دولت ها - سازمان های بین المللی - اشخاص حقیقی و حقوقی - جنبش های آزادی بخش - شرکتهای فراملی - پدیده های استثنایی مانند: سریر مقدس و کشور واتیکان مهم ترین تابع حقوق بین المللی دولتها و در درجه بعدی سازمان های بین المللی قرار دارند.

واتیکان به این دلیل که سرزمین و جمعیت و شناسایی در آن وجود ندارد ولی چون کشور است پدیده استثنایی نام گرفته است.

مبانی حقوق بین الملل:

به طور کلی در خصوص مبنای الزام قواعد حقوق بین الملل یا مبحث مبانی حقوق بین الملل ۳ مکتب یا جنبش وجود دارد:

(۲) مکتب اراده گرای

(۱) مکتب حقوق طبیعی یا فطری

(۳) مکتب عینی گرای

به نظر علمای مکتب حقوق فطری مبنای الزام قواعد حقوقی بین الملل، عقل و منطق و فطرت آدمی است. اما بر خلاف مکتب حقوق فطری، مکتب اراده گرای اعتقاد دارد که مبنای الزام آور قواعد حقوق بین الملل اراده ی افراد بشری است و خلاصه حقوق زاییده و متولد شده اراده است. اما، مکتب عینی گرای یا عینی گرایان اعتقاد دارند که مبنای الزام قواعد حقوق بین الملل خارج از اراده است و مبنای واقعی این الزام قاعده ی بنیادین فرضی است که پایه و اساس و سرچشمه ی قواعد حقوقی می باشد و همانطور که در حقوق داخلی

قوانین و مقررات عادی از قانون اساسی تبعیت می کنند. در حقوق بین الملل نیز بایستی کلیه قواعد و قوانین بین المللی از این قاعده بین المللی پیروی نمایند و بایستی در قالب یک سیستم هرمی شکل عمل نمایند. به نظر کلسن که سر دسته ی عینی گرایان می باشد، اعتقاد دارد که مجموع این موضوعات در قالب نظریه ی محض حقوقی قرار میگیرد.

منابع حقوق بین الملل:

به طور کلی دو دسته منابع برای این حقوق وجود دارد: (۱) منابع اصلی (۲) منابع فرعی

به استناد ماده ی ۳۸ اساسنامه ی دیوان بین المللی دادگستری منابع اصلی حقوق بین الملل عبارتند از:

(۱) معاهدات بین المللی (۲) عرف بین المللی (۳) اصول کلی حقوق

اما در راستای بند دوم ماده ی ۳۸ اساسنامه ی دیوان بین المللی دادگستری یک سری منابع کمکی و فرعی مانند: رویه قضایی، دکترین حقوق و در صورت توافق طرفین اصل انصاف می تواند به عنوان منابع فرعی در پرونده ی بین المللی و حل و فصل اختلافات استفاده گردد.

اصول کلی حقوق بین المللی، اصولی است که جامعه ی بین المللی آنها را قبول دارد مثل: اصل عدم توسل به زور، اصل منع شکنجه، اصل آزادی بیان و اصل منع تجاوز

متأسفانه چون حقوق ما از جمله حقوق رومی ژرمنی است نمی توانیم از اصل انصاف استفاده بکنیم. برای مثال در دریای خزر که از خط مستقیم مرزی برای مرز بندی استفاده شده است که در اینجا باعث می شود که بسیاری از منابع نفتی به ایران نرسد در حالیکه اگر از اصل انصاف برقرار بود این منابع به ایران هم می رسید.

اصل انصاف خطوط مرزی را به صورت منحنی در می آورد و باعث تعدیل می شود با این وجود شاید در جایی کشورها با توافق هم خط مرزی مستقیم را انتخاب کنند.

جلسه دوم

و اما در حوزه ی منابع حقوق بین الملل بایستی به این نکته توجه داشت که خیلی از علمای علم حقوق اعتقادی به منابع دکترین و رویه قضایی به عنوان منابع اصلی ندارند و بیشتر منابع حقوق بین الملل را در راستای همان منابع اصلی قلمداد می نمایند.

اثبات کنندگان و انکارکنندگان حقوق بین الملل

به طور کلی مخالفین و منکرین حقوق بین الملل اعتقاد دارند که حقوق بین الملل دارای خصیصه حقوقی به معنای خاص نمی باشد بلکه قواعد حقوق بین الملل یکسری قواعد اخلاقی است و دارای ماهیت حقوقی نیست

، اما این گروه برای اثبات مطالب خود یکسری دلایل ارائه می نمایند :

(۱) مقررات حقوق بین الملل را با حقوق داخلی مقایسه می کنند .

(۲) اعلام می کنند که حقوق بین الملل فاقد ارکان عالی و برتر می باشد .

(۳) اعلام می کنند که حقوق بین الملل فاقد قوه ضمانت اجرا و قوه قاهره می باشد پس نمی توان خصیصه حقوقی بر آن بار کرد .

(۴) اگر حقوق بین الملل دارای خصیصه حقوقی می باشد چرا در موارد متعددی شاهد نقض آن می باشیم .

- مقایسه حقوق بین الملل با حقوق داخلی صحیح نیست چرا که حقوق داخلی دارای قدمت و اعتبار بیشتری است

- اگر حقوق بین الملل نبود حتی ممکن جنگهای جهانی بیشتری به راه می افتد و شاید بشری روی کره زمین وجود نداشت .

- اگر چه بعضی از کشورهای قدرتمند حقوق بین الملل را نقض می کنند ولی همین حقوق بین الملل است که باعث شده که همان ابر قدرتهای جهانی به خود جرأت ندهند که جنگ جهانی به راه اندازند - این را باید در نظر داشته باشیم که در حقوق داخلی نیز نقض قوانین صورت می پذیرد .

پس کسانی که حقوق بین الملل را نفی و انکار می کنند ، بیان می دارند به لحاظ این که حقوق بین الملل فاقد قوه قاهره و اقتدار می باشد فلذا حقوق به معنای واقعی نیست پس به این نتیجه می رسیم که حقوق بین الملل یک سری قواعد اخلاقی می باشد .

و اما در پاسخ به انکار کنندگان حقوق بین الملل افرادی به عنوان مدافعان حقوق بین الملل از حقوق بین الملل دفاع نمودند و دفاعیات آنان به شرح ذیل به صورت اجمالی بیان می گردد .

(۱) می گویند مقایسه حقوق بین الملل با حقوق داخلی صحیح نمی باشد چرا که عناصر و تابعان و تشکیلات حقوق داخلی با حقوق بین الملل متفاوت است ، فلذا باید حقوق بین الملل را با خصوصیات خاص خودش بررسی و آنالیز کرد .

(۲) ضمانت اجرا ، خصوصیت و ویژگی ممتاز قاعده ی حقوقی نیست ، بلکه شیوه و روشی برای اجرای قاعده ی حقوقی است فلذا چنانچه قواعد و مقررات حقوق بین الملل دارای ضمانت اجرای ضعیفی باشند یا فرضی

که فاقد ضمانت اجرایی باشد، نمی تواند این مقررات را از خانواده ی حقوق و خصیصه ی حقوقی خارج می کند.

۳) وجود ضمانت اجراهای متنوع حقوقی و کیفری و امثالهم برای مقررات حقوق بین الملل می باشد که باعث شده است، جنگ جهانی سوم و خطرات بیشتر به وجود نیاید.

۴) نقض مقررات حقوق بین الملل، دال بر عدم خصیصه ی حقوقی این رشته نمی باشد، چه بسا مقررات حقوق داخلی هم توسط ناقضان نقض می گردد.

۵) در موضوع نقض مقررات حقوق بین الملل، معمولا افکار عمومی حساسیت بیشتری دارند، اما در جاهایی که حقوق بین الملل اجرا می گردد، کمتر گزارش می شود.

#### ضمانت اجرا در حقوق بین الملل

در مورد مقررات حقوق بین الملل ضمانت اجراهای متعدد وجود دارد که به صورت ضمانت اجراهای حقوقی، ضمانت اجراهای غیر حقوقی و همچنین ضمانت اجراهای مختص سازمان ملل متحد اشاره خواهیم کرد، از باب اطلاع امروزه در اکثر مقررات اساسی کشورها حقوق بین الملل به ویژه در قوانین اساسی خود مورد شناسایی قرار گرفته و حتی در مواردی برتر از حقوق داخلی لحاظ شده و چه بسا در خیلی از کشورها اجرای مستقیم مقررات حقوق بین الملل توسط مراجع قضایی تایید کننده، پذیرش و شناسایی حقوق بین الملل می باشند. و اما ضمانت اجراهای حقوقی عبارتند از:

ضمانت اجرای کیفری // // // ضمانت اجرای مدنی // // // ضمانت اجرای اقتصادی

ضمانت اجراهای دیپلماتیک و کنسولی // // // اقدامات متقابل

و اما در کنار ضمانت اجراهای حقوقی در حقوق بین الملل یک سری ضمانت اجراهای غیر حقوقی هم وجود دارد که این ضمانت اجراها ماهیت حقوقی ندارند، اما در حقوق بین الملل شناسایی شده اند که آن موارد عبارتند از: ضمانت اجراهای اخلاقی // // // ضمانت اجراهای سیاسی // // // افکار

عمومی جهانی منافع مشترک و متقابل // // // پرهیز از تنش مانند تیرگی

روابط، جنگ سرد و اما در حوزه ی سازمان ملل متحد ما یکسری از ضمانت اجراهای مختص ملل

متحد، روبرو هستیم که در اینجا هدف تنبیه و مجازات متخلف نیست بلکه قطع اختلال در نظمی است که ادامه ی آن اختلال می تواند، وضعیتی را ایجاد کند که باعث تهدید علیه صلح و امنیت جهانی یا نقض صلح و یا در

انتهای تجاوز از مقررات بین المللی و تجاوز حاکمیت کشورها باشد .  
نکته : حقوق بین الملل به دنبال مچ گیری از ملتها نیست بلکه این هدف را دنبال می کند که تهدیدی علیه صلح و امنیت بین المللی به وجود نیاید .

و اما ضمانت اجراهای ملل متحد به صورت اشکال گوناگون در قالب مصوبات مجمع عمومی شورای امنیت و ارکان اصلی و فرعی تبلور یافته است . و آنها عبارتند از :

( ۱ ) تدابیر انضباطی مانند محرومیت موقتی از عضویت یا محرومیت از رای دادن یا بالاخره اخراج از سازمان

( ۲ ) تدابیر توصیه ای اعم از مصوبات شورای امنیت و مجمع عمومی و ارکان اصلی و فرعی که تصمیمات آنها در قالب توصیه مطرح می گردد .

( ۳ ) تدابیر تقبیحی که معمولاً با عبارت تاسف می خورد همراه است

( ۴ ) تدابیر الزام آور و استفاده از قوه قاهره که معمولاً تصمیمات الزام آور در قالب مصوبات شورای امنیت یا مصوبات مجمع عمومی در قالب طرح اتحاد ظهور پیدا می کند که آن استفاده از مقررات الزام آور و قوه قاهره در فصل هفتم منشور ملل متحد می باشد .

جلسه سوم

توسعه و تحول حقوق بین الملل

توسعه و تحول این حقوق در طول تاریخ مدیون یکسری از عوامل حقوقی و غیر حقوقی می باشد. به طور کلی عوامل غیر حقوقی که در توسعه و تدوین حقوق بین الملل نقش دارند عبارتند از : عوامل تاریخی ، عوامل جغرافیایی ، عوامل سیاسی ، عوامل جامعه شناختی ، عوامل علمی و فنی ، عوامل فرهنگی و اجتماعی و عوامل اقتصادی و فرهنگی و همین طور یکسری عوامل حقوقی هم در توسعه و تحول این رشته حقوق سهیم هستند که آنها عبارتند از اقدامات سازمانهای بین المللی و نهاد های بین المللی ، دولتها ، علمای علم حقوق و سایر تابعان حقوق بین الملل و اما از بین عوامل غیر حقوقی به آن موارد مهم اشاره خواهد شد که آنها عبارتند از :

( ۱ ) عامل تاریخی : حقوق بین الملل دارای سابقه و قدمت بسیار طولانی است فلذا تاریخ نقش مؤثر در توسعه و تحول حقوق بین الملل داشته است . تاریخ پیدایی حقوق بین الملل نشان می دهد که حقوق بین الملل هم زمان

با ظهور دول جدید در اواخر قرن ۱۵ و اوایل قرن ۱۶ همزمان با رهایی این کشورها از سلطه ی مضاعف امپراطور و پاپ بوده است، لیکن عامل تاریخی از آن زمان در ساخت و پیکره حق.ق بین الملل نقش مؤثری ایفا نموده است. عامل تاریخی از آن زمان در ساخت و توسعه حقوق بین الملل مؤثر بود که بینش ها، فنون و روشهای حقوق روم باستان و سپس حقوق داخلی آن کشور وارد حقوق بین الملل شد فلذا به لحاظ همین خصوصیات حقوق داخلی است که معاهدات بین المللی امروزه دارای تشریفات آن حقوق در حوزه ی بین الملل می باشد، یعنی این که تشریفات انعقاد معاهده، آثار معاهده، انقضای مدت معاهده و سایر موارد تقریبا مانند مقررات داخلی می باشد پس نتیجه می گیریم که تاریخ نقش مؤثری در توسعه و تحول حقوق بین الملل داشته است.

۲) عامل جغرافیایی: عوامل جغرافیایی هم مانند عامل تاریخی نقش مؤثری در توسعه و تحول حقوق بین الملل داشته اند. به عنوان مثال: تعریفی که از مرز یا فلات و قاره به عنوان عوامل جغرافیایی توسط جغرافی دانان معروف شده است، کمک شایانی به توسعه و تحول حقوق بین الملل در حوزه ی حقوق دریاها نموده است.

۳) عامل سیاسی: رخدادهای بین المللی در جهان و اتخاذ خط مشی های سیاسی در سطح بین المللی و منطقه ای تأثیر زیادی در حقوق بین الملل داشته است به عنوان مثال وقوع جنگهای جهانی اول و دوم یا وقوع جنگ های داخلی و بین المللی در بعضی از کشورها مانند یوگسلاوی سابق، رواندا، کامبوج، سیر الئون، عراق، لبنان و سودان باعث توسعه ی حقوق بین الملل گردیده است، زیرا همین جنگ های داخلی و بین المللی یا جهانی باعث به وجود آمدن یکسری مقررات در حوزه ی بین الملل به خصوص حقوق بین الملل بشردوستانه و حقوق بشر گردیده است به عنوان مثال جنگ های جهانی اول و دوم باعث انعقاد میثاق جامعه ی ملل و منشور ملل متحد گردید یا کنوانسیون های چهارگانه ژنو مورخ ۱۲ اوت ۱۹۴۹ میلادی در زمینه ی حقوق بین الملل بشر دوستانه در همین راستا بوده است.

۴) عامل علمی و فنی: در گذشته این عامل خیلی در توسعه و تحول حقوق بین الملل مؤثر نبوده است اما به مرور زمان و با توسعه ی سریع صنعت و علم و به تبع آن اختراع انواع وسایل جدید من جمله هواپیما، کشتی، ماهواره، جنگ افزارهای جدید باعث گردید که حقوق بین الملل در این راستا مقرراتی تنظیم نماید که این موضوع باعث تنظیم مقرراتی در قالب مقررات حقوق دریاها، حقوق بین الملل جنگ، حقوق ارتباطات بین المللی حقوق هوا و فضا گردیده است که تحول این رشته ها باعث توسعه و تحول حقوق بین الملل گردیده است.

## عوامل حقوقی مؤثر در توسعه و تحول حقوق بین الملل

قبل از ورود به عناصر حقوقی بهتر است با مباحث و مفاهیم توسعه و تدوین آشنا شویم .  
تدوین : عبارتست از تبدیل و برگرداندن علمی قواعد عرفی به مجموعه ای از قواعد نوشته و مدون و کددار که  
بسه صورت منظم دسته بندی شده اند .  
توسعه : علمی است که قواعد جدید را بر مبنای حقوق موجود تعیین می کند یا تخصیص می دهد .  
تقریباً امروزه علاوه بر عوامل غیر حقوقی که در توسعه و تحول حقوق بین الملل نقش داشتند ، می توان گفت  
که توسعه و تدوین امروزی این رشته از حقوق مدیون عوامل حقوقی است .  
تدوین و توسعه حقوق بین الملل تنها هدفی که دنبال می کند یک هدف فنی و تخصصی است و آن پایان  
بخشیدن به ابهام قواعد حقوقی است و به دنبال آن ایجاد قواعد جدید و به روز می باشد و تدوین و توسعه باعث  
می گردد که کشورها در خصوص ابهامات موجود در قواعد عرفی کمتر اختلاف داشته باشند و نظرات تفسیری  
قواعد و مقررات به حداقل برسد زیرا در تدوین و توسعه حقوق بین الملل به خصوص در تدوین قواعد رضایت  
و توافق دولتها وجود دارد که این توافق و رضایت معمولاً در تصویب معاهدات ظهور علمی پیدا می کنند . البته  
بعضی از علمای حقوق بین الملل با مبحث تدوین مقررات حقوق بین الملل مخالفند و معتقدند که تدوین حقوق  
بین الملل باعث عدم تحرک و مردگی این حقوق می باشد برای مثال آقای ساوینی رهبر مکتب تاریخی حقوق  
اعتقاد دارد که تدوین مانع تحرک می شود اما در مقابل این نظر اقلیت ، نظر اکثریت این است که تدوین و  
توسعه دارای مزایای متعددی می باشد که آن موارد عبارتند از :

- ۱) تدوین عامل توسعه ی حقوق بین الملل می گردد .
- ۲) تدوین عامل رفع ابهام از مقررات حقوق بین الملل به خصوص مقررات حقوق بین الملل عرفی می گردد .
- ۳) تدوین باعث انتشار و اشاعه ی مقررات حقوق بین الملل و اطلاع افکار عمومی می شود .
- ۴) تدوین باعث تشویق و برانگیختن فعلیت علمی به خصوص به روز شدن قواعد حقوق بین الملل می گردد .

### عناصر حقوقی

نقش حقوق دانان بر نهادهای حقوقی ، حقوق بین الملل :

دانشمندان حقوق بین الملل از جمله گروسیوس هلندی ، زوخ ، منتسکیو ، پوخنر هلندی ، بینکرشوک ، بنتام  
با تألیف آثار خود در حوزه ی مقررات حقوق بین الملل و همین طور نهادهای حقوقی بین المللی من جمله

انجمن حقوقی حقوق بین الملل ، مؤسسه حقوق بین الملل ، مؤسسه تحقیقات بین المللی هاوارارد و به خصوص کمیسیون حقوق بین الملل و همچنین کنفرانس ۱۹۳۰ لاهه نقش مؤثری در توسعه و تدوین حقوق بین الملل داشته اند .

کمیسیون حقوق بین الملل :

نقش اصلی توسعه و تدوین حقوق بین الملل اخیرمدیون کمیسیون حقوق بین الملل که یکی از ارکان مجمع عمومی می باشد . مجمع عمومی در راستای ماده ۱۳ منشور ملل متحد به عنوان یکی از وظایف خود در سال ۱۹۴۷ این کمیسیون را فعال نموده است . وظیفه این کمیسیون تهیه پیش نویس های مقررات و معاهدات بین المللی است که یا ابتکار خود کمیسیون است و به مجمع عمومی پیشنهاد می شود یا اینکه موضوعی است که از ناحیه مجمع عمومی برای بررسی به کمیسیون پیشنهاد و محول می شود . روش کار کمیسیون به این صورت است که اعضای کمیسیون یک نفر را از بین خود به عنوان مخبر ویژه تعیین می کنند تا وی پیش نویس معاهده ی مورد نظر را تهیه نموده و پس از تصویب توسط اعضای کمیسیون برای کشورها جهت تکمیل و اصلاح ارسال می گردد و بعد از تکمیل این پیش نویس به مجمع عمومی ارسال می شود که به عنوان مثال کنوانسیون های حقوق معاهدات ۱۹۶۹ وین و کنوانسیون های چهارگانه ۱۹۸۵ ژنو در زمینه حقوق دریاها کار این کمیسیون می باشد .

اقدامات دولتها و سازمانهای بین المللی

کشورها با حضور خود در کنفرانسهای بین المللی یا عضویت خود در سازمانهای بین المللی و اعلام توافق و رضایت خود مبنی بر انعقاد معاهدات و مصوبات کمک شایانی به تدوین و توسعه ی حقوق بین الملل می نمایند .

جلسه چهارم

ادامه منابع حقوق بین الملل

امروزه منابع حقوق بین الملل در ماده ۳۸ اساسنامه ی دیوان بین المللی دادگستری تجلی و ظهور یافته است ، بدون آنکه این ماده ذکری از عنوان منابع برده باشد . در واقع ماده ی مذکور به عنوان مقرر ای که در آن از منابع حقوق بین الملل نام برده شده باشد ، تجلی یک قاعده ی عرفی بین المللی است ، چرا که اساسنامه ی



دیوان جزء لاینفک منشور ملل متحد محسوب می گردد و به همین خاطر امروزه هر چند اساسنامه نه یک معاهده ی عام بین المللی است که مربوط به منابع حقوق بین الملل باشد ، بلکه در راستای پذیرش آن به عنوان جزء جدایی ناپذیر منشور و الزام دول عضو به رعایت مقررات آن باعث شده که یک عرف بین المللی برای پذیرش این موضوع به وجود آید . لیکن در ماده ی ۳۸ ذکری از منابع حقوق بین الملل نشده است و فقط این ماده اشاره به حل و فصل اختلافات از ناحیه ی دیوان می نماید و راهنمایی برای دیوان و مبین قواعدی است که دیوان براساس آن ، دعاوی ارجاعی به آن را فیصله می دهد . نکته ای که باید توجه داشت این است که ماده ی ۳۸ تصویر کاملی از منابع حقوق بین الملل ارائه نمی دارد ، زیرا امروزه خیلی از دعاوی با اصل انصاف ، اعمال حقوقی یک جانبه ی کشورها و سازمان های بین المللی و قواعد آمره حل و فصل می گردند ، یا این موارد هر کدام به نوبه ی خود در تنظیم حقوقی روابط بین الملل مؤثرند و می توانند به عنوان منبع حقوق بین الملل لحاظ گردند .

#### سلسله مراتب منابع حقوق بین الملل

با فرض براینکه ماده ۳۸ را ماده ای تلقی نماییم که به صورت شفاهی یا ضمنی به مقوله ی منابع حقوق بین الملل اشاره داشته باشد اما در این ماده ذکری از سلسله مراتب و تقدم و برتری منبعی بر منبع دیگر بیان نگردیده است به این صورت که در ماده ۳۸ به عنوان مثال ذکر نشده است که معاهدات بین المللی بر اصول کلی تقدم دارد و در رویه ی دیوان بین المللی دادگستری هم به صورت شفاهی و اعلامی به این تقدم اشاره ای نگردیده است اما در رویه دیوان در موازین استنادی خود مشاهده می کنیم که ابتدا به معاهدات بین المللی و سپس به عرف بین المللی و بعد از آنها به اصول کلی توجه و استناد گردیده است . علی هذا صرف نظر از عدم اعلام در ماده ی ۳۸ و همچنین رویه ی دیوان در یک دیدگاه کاربردی بایستی گفته شود که اگر بخواهیم برای منابع حقوق بین الملل سلسله مراتب قائل شویم بایستی اول به قواعد آمره ، بعد معاهدات بین المللی سپس به عرفهای عام بین المللی و بعد از آن به معاهدات خاص و عرفهای خاص و در نهایت اصول کلی حقوق قرار خواهند گرفت و بعد از این منابع که در یک نگاه عملی و کاربردی بیان گردید ، امروزه در تصمیمات نهایی مراجع و سازمان های بین المللی به تصمیمات و اعمال یک جانبه ی دولتها و سازمان های بین المللی و اصل انصاف و رویه ی قضایی و دکترن هم توجه می گردد .

## جلسه پنجم

و اما در جلسات گذشته ما با موضوعاتی مانند تابعان حقوق بین الملل و منابع حقوق بین الملل و مسائل کلی مرتبط با آنها آشنا شدیم و در یک تقسیم بندی کلی منابع حقوق بین الملل را به ۲ دسته منابع کلاسیک و منابع نوین تقسیم نمودیم که عبارتند از عهدنامه های بین المللی، عرفهای بین المللی و اصول کلی حقوق و سایر آنها در دسته دوم قرار می گیرند.

و به بحث پیرامون اولین منبع حقوق بین الملل یعنی معاهدات بین المللی را می پردازیم. اگر دقت کنید در تصمیماتی که سازمانهای بین الملل و به خصوص دیوانهای بین الملل و قضایی انتخاب می کنند و همچنین در یک فہوا کلامی به اولین منبع حقوق بین الملل یعنی معاهدات بین المللی اشاره می گردد.

هر چند در هیچ مصوبه ای به برترین منبع بر سایر منابع اشاره شده است. برای اینکه ما با عهد نامه یا معاهدات بین المللی آشنایی بیشتری پیدا کنیم لازم است که با دو کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در خصوص معاهدات فی ما بین دولتها با یکدیگر و کنوانسیون ۱۹۸۶ وین در خصوص معاهدات فی ما بین دولتها و سازمان های بین المللی و سازمانهای بین المللی با یکدیگر مراجعه کنیم.

به استناد ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین، عهدنامه عبارتست از توافق بین المللی بین کشورها به صورت کتبی منعقد شده و مشمول حقوق بین الملل می باشد. صرف نظر از عنوان خاص آن و اعم از اینکه در سندی واحد یا در دو یا چند سند مرتبط به هم منعقد شده باشد. عبارات تنفیذ، قبول، تصویب و الحاق به معنای آن اقدام بین المللی است که به حسب مورد واجد یکی از منابع مزبور بوده و به وسیله آن کشوری در عرصه ی بین المللی رضایت خود را به التزام در مقابل یک معاهده ابراز می کند. اسناد بین المللی که توسط نمایندگان تام الاختیار دولتها و با تشریفات شکلی و ماهوی آن طبق کنوانسیون ۱۹۶۹ وین تنظیم می گردند و دارای وصف معاهده بین المللی می باشند اصل بر این است که آن معاهده عام الشمول بوده و بر کلیه طرفین قرار داد به صورت کامل لازم الاجراست مگر اینکه عهدنامه ای باشد که اجازه داده باشد نسبت به عدم شمول یا تعدیل آثار حقوقی بعضی از مفاد آن مستثنی رجوع داشته باشد. یاد آوری می گردد که اصطلاحات معاهده، میثاق، منشور، کنوانسیون، پروتکل و امثال آن دارای یک معنی واحد و مشابه می باشد.

حق شرط تهدید تعهد یا رزروشین یا حق رزو

به استناد بند دوم ماده ۲ کنوانسیون اخیر الذکر حق شرط عبارت است از بیانیه یک جانبه ای که یک کشور تحت هر نام یا به هر عبارت در موقع امضا تنفیذ، قبول تصویب یا الحاق به یک معاهده صادر می کند و به وسیله آن قصد خود را دایر بر عدم شمول یا تهدید آثار حقوقی بعضی از مقررات معاهده نسبت به خود بیان می دارد. نکته دیگری که باید در این خصوص گفته شود این است که کنوانسیون ۱۹۶۹ وین ناظر بر توافق های بین المللی منعقد شده میان کشورها و سایر اشخاص موضوع حقوق بین الملل یا توافق های فی ما بین همان سایر اشخاص حقوق بین الملل و یا توافقیهای بین المللی غیر کتبی (شفاهی) نمی شود.

به طور کلی پذیرفتن یک معاهده بین المللی با رضایت همه دو لتهایی که در تنظیم آن شرکت کرده اند تحقق پیدا می نمایند. پذیرفتن متن یک معاهده در یک کنفرانس بین المللی با رای دو سوم دولتهای حاضر و رای دهنده صورت می گیرد مگر آنکه با همین اکثریت برای اعمال قاعده دیگری اتخاذ تصمیم نمایند. به طور خلاصه متن یک معاهده به طرق و روشهای ذیل معتبر و قطعی محسوب می گردد. الف: به شیوه ای که در متن معاهده مقرر شده و یا مورد موافقت کشورها است که در تنظیم آن شرکت کرده اند.

ب: در غیاب شیوه الف از طریق همزمان با کسب تکلیف یا پاراف متن معاهده یا قطع نامه نهایی کنفرانسی که در برگیرنده متن معاهده باشد و توسط نمایندگان آن کشورها پاراف شده باشد.

#### جلسه ششم

به طور کلی منظور از عبارت کنوانسیون در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری همان معاهده یا معاهدات بین المللی می باشد که معمولاً معاهدات عام و معاهدات خاص تقسیم می گردد. معاهده ی عام، معاهده ای است که شامل تعداد زیادی از دولتها می باشد در صورتی که معاهده خاص معاهده ای است که بین دو یا چند دولت منعقد می گردد و تقسیم بندی دیگری هم برای معاهدات وجود دارد که آن تقسیم معاهدات به قانونی و قرار دادی می باشد. برخی از علمای حقوق بین الملل معاهدات قانونی را فقط در زمره منابع حقوق

قرار می دهند. زیرا این معاهدات مانند مصوبات پارلمان جنبه عام دارد در صورتی که معاهدات قراردادی چنین وضعی ندارد و مانند قرارداد در نظام داخلی می باشد. یعنی فقط حقوق و تکالیفی را برای طرفین مقرر می کند. معاهدات قانونی بیان قواعد و مقررات به طور کلی است و این نوع معاهدات دارای اختلاف ماهوی با معاهدات قراردادی است با توجه به اینکه معاهده وسیله ی همکاری بین دولتها در عرصه ی بین المللی است و تنها وسیله ای است که دولتها به وسیله ی آنها آن به طور آگاهانه و داوطلبانه قواعد التزام آور وضع می کنند. با پیشرفت علوم و فنون و به تبع آن به هم وابستگی کشورها به یکدیگر معاهده به طور روز افزون در زمینه های مختلف مورد استفاده قرار گرفته و هم چنین معاهده وسیله ای شد برای تعدیل و تغییر در مقررات حقوق بین الملل و هر گاه نسبت به قواعد عرفی در یک حوزه ی معین موافقت صورت گیرد، آن قواعد می تواند به صورت مدون و نوشته در قالب معاهده نمود ظاهری پیدا کند. از آنجا که معاهده علی اصول برای طرفهای آن لازم الاجراست در صورت تدوین عرف یک دولت هم به سبب معاهده و هم به سبب عرف نسبت به مقررات بین المللی متعدد خواهد بود. به عنوان مثال: اعمال استفاده از منطقه ی ۲۰۰ مایلی به عنوان منطقه انحصاری اقتصادی توسط کشورها قبل از تدوین آن در کنوانسیون حقوق دریاها در سال ۱۹۸۲ همین خصیصه را دارا بود فلذا کشورهایی که مفاد این کنوانسیون را می پذیرند هم به لحاظ مقررات قراردادی ملزم به رعایت تعهدات در این حوزه می باشند. جهت مزید اطلاعات خود می تواند به رای دیوان بین المللی دادگستری در دعوی تونس علیه لیبی در سال ۱۹۸۲ مراجعه کنید. البته این امر یعنی الزام عرفی و تعهداتی فقط در مورد معاهدات قانونی قابل تصور است، یعنی اینکه معاهداتی که هدف آن وضع قواعد عام باشد که مبنای رفتار و پراتیک دولتها در آینده باشد. در این خصوص می توانید به رای دادگاه بین المللی دادگستری در قضیه فلات قاره ی دریای شمالی در سال ۱۹۶۹ مراجعه کنید.

#### عرف

عرف به عنوان یکی از ابزارهای حل و فصل اختلافات در ماده ۳۸ اساسنامه ی دیوان به آن اشاره گردیده است. به صورت اجمالی بایستی گفته شود که عرف رویه و عملکرد عامی است که به عنوان حقوق پذیرفته شده است. بنابر این رویه و پراتیک کشورها باید عمومیت داشته باشد یعنی تعداد قابل توجهی از دولتها از آن پیروی کنند بعلاوه عملکرد و رویه ی دولتها بایستی یکسان و عاری از ضد و نقیض باشد و طی یک دوره ی زمانی تکرار شود به عنوان مثال: مثل اینکه همه دولتها ۱۲ مایل دریایی را به عنوان عرض دریا یی سرزمینی خود بپذیرند یا اینکه اکثر دولتها محدوده ی منطقه ی انحصاری اقتصادی را ۲۰۰ مایل دریایی پذیرا باشند. بقیه ی دولتها از

عملکرد و طرز تفکر آنها بدست می آید و. بنابراین شواهد رویه و پراتیک دولتها را باید در اظهارات سخنگویان رسمی، مکاتبات وزارت امور خارجه، اسناد دولتی، موضوع گیری در سازمانهای بین المللی، قوانین مصوب در مجالس قانون گذاری و آرای صادره در محاکم و دیوانهای قضایی و اداری جست و جو کرد.

عناصر عرف:

برای اینکه رویه و پراتیک کشورها عمومیت داشته باشد و جنبه ی عرف مسلم بین المللی به خود بگیرد. برای تحقق این موضوع دو عنصر لازم است. ۱ عنصر مادی ۲ عنصر معنوی عنصر مادی: عبارت است از عملکرد یکسان و مشابه دولتها و طی یک مدت زمان و تکرار آن لیکن عنصر معنوی عبارت است از انعقاد به اینکه عملکرد مزبور از نظر حقوق الزام آور است. به عبارت دیگر عملکرد مورد نظر از روی نزاکت و دوستی صورت نگرفته، بلکه به سبب اجبار و الزام قانونی رخ داده است. در دعوی نیکاراگوئه علیه ایالات متحده و دعوی خلیج یمن، دیوان بین المللی دادگستری به عنصر معنوی عرف اشاره شده است. در مورد شرایط تشکیل عرف یک قاعده کلی و انتزاعی وجود ندارد بلکه بستگی به اوضاع و احوال و شواهد امر موضوع مورد نظر دارد و بیشتر در آرای دادگاه بین المللی دادگستری به این مقوله پرداخته شده است.

در همین زمینه در قضیه ی پناهندگی هم دیوان اظهار می دارد که یک قاعده عرفی باید بر عملکرد دولتها به صورت یکنواخت و یکسان، وجود داشته باشد بعلاوه دیوان در مسئله مذکور وجود عملکرد یکنواخت را احراز نکرد. زیرا عملکرد دولتها از نظر دادگاه دارای ضد و نقیض بود. هم چنین در قضیه ی فلات قاره ی دریای شمال دیوان اظهار داشت که رویه و عملکرد بایستی عمومیت داشته باشد و تعداد قابل توجهی از کشورها در آن مشارکت داشته باشند و نیز در قضیه ی اختلاف ماهیگیری بین انگلیس و نروژ، دادگاه توضیح داد که عدم پیروی ۱ یا ۲ کشور تاثیری در پیدایش یک عرف عام ندارد. در اینجا درجه عمومیت بستگی به موضوع مورد بررسی دارد عرف همچنین می تواند از تصویب قوانین مشترک توسط دولتها پدید آید. چنانچه تصادم کشتی اسکانیا (مال انگلیس) و کشتی برکشاید (مال آمریکا) در اقیانوس اطلس در سال ۱۸۷۱ قاضی فدرال آمریکا اظهار داشت که دادگاه اثر بدون مرزی به قوانین انگلیس نمی دهد بلکه تصویب قواعد مشابه از سوی کشورهای بزرگ دریایی سبب به وجود آمدن عرف در مورد رعایت قواعد و استانداردهایی برای جلوگیری از تصادم کشتی ها در دریاشده است.

جلسه هفتم

عرف قدیمی ترین منبع در هر سیستم حقوقی از جمله سیستم حقوق بین الملل می باشد . یک توجیه برای اینکه چرا عرف موجب قواعد الزام آور است ، این است که عرف مبتنی بر رضایت و پذیرش دولتهاست و این رضایت دولتها یا به صورت شفاف است و یا به صورت ضمنی مع ذلک توجیه فوق الذکر پاسخ این سوال را نمی دهد که چرا عرف برای دولتهای جدید التاسیس هم که فرصتی برای ابراز رضایت نداشته اند الزام آور می باشد بعلاوه اعتراض نیز پس از پیدایش عرف در آن بی تاثیر است اما پاسخ این سوال را با توجه به مباحث جلسات گذشته مبنی بر الزام آور بودن حقوق بین الملل بایستی جستجو کرد .

معاهده با توجه به سرعت عمل و قطعیت جای عرف را که زمانی به عنوان منبع اول شناخته می شد گرفته است با این وجود نباید محاسن و مزایای عرف را از یاد برد زیرا قواعد عرفی بیشتر منطبق با عملکرد و رفتار دولتها و همچنین موافقت بیشتری با اعمال و رفتار آنها دارد . چنانچه در جلسات گذشته بیان کردیم که کمیسیون حقوق بین الملل (ILC) که وظیفه تدوین مقررات عرفی را بر عهده دارد اقدامات بسیار موثری در راستای تدوین مقررات عرفی انجام داده است و علاوه بر اوصافی که برای معاهده بیان کردیم یک زمانی معاهده ممکن است جنبه تایید و تصدیق قواعد عرفی هم همراه داشته باشد ، در راستای شفاف سازی قواعد عرفی باشد . معاهده و عرف غالباً نقش مکمل و تکمیل کننده را دارند به این معنا که طرفهای معاهده به اعتبار معاهده به آنهایی که عضو معاهده نیستند به اعتبار مقررات عرفی متعهد به قواعد مشابه می باشند همان طوریکه در رای دادگاه بین المللی دادگستری در قضیه دعوی نیکاراگوئه علیه آمریکا بیان گردید که عضویت در معاهده مانع اجرای عرف مشابه نیست به این معنی که یک دولت ممکن است در آن واحد هم به اعتبار معاهده و هم به اعتبار مقررات عرفی متعهد به اجرای قوانین بین المللی باشد در دعوی بالا دولت آمریکا به عنوان عضو سازمان ملل متحد متعهد به منع استفاده از زور مطابق ماده ۲ منشور ملل متحد و از طرفی به استناد قاعده عرفی منع توسل به زور متعهد بود . چون دادگاه در مورد معاهده صلاحیت نداشت لذا صلاحیت خود را به اعتبار قاعده مشابه ای در حقوق بین الملل عرفی احراز کرد و توانست در این قضیه در مورد ماهیت دعوی اظهار نظر کند .

در صورت تعارض فی ما بین معاهده و عرف چنانچه معاهده از نظر زمانی موخر باشد معاهده حاکم است و در مورد طرفهای غیر عضو رابطه آنها تابع عرف خواهد بود ( اعم از رابطه اعضا با غیر عضو و رابطه غیر عضو با یکدیگر ) در این صورت ممکن است یک دولت نسبت به موضوع واحد تعهدات متفاوتی در برابر دولتهای مختلف داشته باشد . در مواردی که عرفی مغایر با معاهده به وجود آید طرفین معاهده همچنان متعهد به معاهده خواهند بود مگر توافق شفاف خود در این مورد اعلام نمایند . مثال روشن این موضوع اجرای فاصله مساوی در

مورد تهدید حدود فلات قاره نسبت به امضای کنوانسیون ۱۹۵۸ ژنو در مورد فلات قاره می باشد گر چه حقوق عرفی در جهت دیگری تحول پیدا کرده است لیکن این امر به صراحت و قطعیت مقررات معاهده است اما رویه بین المللی دیوان بین المللی دادگستری تلاش کرده است که معاهده مذکور با عرف در حال تکوین تا جایی که ممکن است با هم دیگر تعارض پیدا کنند .

قاعده آمره :

برتری عمومی معاهدات در مقابل عرف در صورت تعارض با قواعد امری از بین می رود . ماده ۵۳ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در مورد معاهدات بیان می دارد در صورتی که معاهده در زمان انعقاد با یک قاعده امری حقوق بین الملل عام تعارض داشته باشد باطل است و اما قاعده امری حقوق بین الملل عام عبارتست از قاعده ای که توسط جامعه بین المللی کلا به عنوان قاعده ای که از آن تخطی ممکن نیست پذیرفته و شناخته شده باشد چنین قاعده ای فقط به وسیله یک قاعده حقوق بین الملل عام که دارای همان خصوصیت باشد قابل تغییر است . قواعد امری ، قواعد حقوق بین الملل عرفی می باشند که به قدری اساسی و بنیادی است که بوسیله معاهده قابل تغییر نیستند . در واقع قواعد امری حقوق بین الملل تداوم پیدا می کنند زیرا جنبه حیاتی و اساسی دارا می باشند و رفتار خلاف آن غیر قانونی و نقض مقررات حقوق بین الملل محسوب می گردد و شواهد و ادله خلاف آن که حکایت از رضایت و پذیرش دولتها عام باشد به ندرت ممکن است پیش آید هنوز توافقی درباره اینکه چه قاعده ای دارای وصف آمرانه می باشد در جامعه بین المللی به صورت احصایی و شمارشی صورت پذیرفته است یک نمونه مسلم قاعده آمرانه در دعوای نیکاراگوئه علیه آمریکا موضوع قاعده آمره منع توسل به زور می باشد . که در دادگاه بین المللی دادگستری هم به این قاعده اشاره شده است . قواعد عرفی دیگری که دارای چنین وصفی می باشند عبارتند از حاکمیت برابر دولتها - اصل آزادی اراده و حق تعیین سرنوشت ملتها در همین راستا بود که پیمانهای نظامی ناتو و ورشو سابق زیر عنوان دفاع سازماندهی شدند نه برای تجاوز زیرا در آن صورت این موضوع باعث می شد که چنین معاهده ای بر خلاف اصول آمرانه حقوق بین الملل باشد و باطل محسوب می شود .

جلسه هشتم

هدف از قرار دادن این منبع در ردیف منابع ، جلوگیری از خلاء حقوق در صورت فقدان معاهده و عرف بوده است، همچنین منظور از اصول حقوق ملل متحده در ماده ی ۳۸ اساسنامه (LCJ) یعنی حقوق توسعه یافته در

مقابل حقوق ابتدایی است. و ارتباطی به درجه پیشرفت ملل از نظر توسعه ی اقتصادی و صنعتی ندارد. درباره مفهوم اصول کلی حقوقی اختلاف نظر است، برخی آن را شامل اصول کلی حقوقی در حقوق بین الملل همانند اصل آزادی دریاها، اصل حاکمیت دولتها و اصل برابری دولتها دانسته اند که مشترک بین سیستم های حقوقی عمده جهان است. مانند: اصل جبران خسارت و اصل اعتبار قضیه مختومه ماده ۹ اساسنامه دادگاه دایر براینکه قضات باید نمایندگی سیستم های حقوقی عمده جهان را داشته باشد مؤید نظر اخیر الذکر است.

دیوان بین المللی دادگستری در آرای مختلف خود به این اصول اشاره کرده است، این اصول عبارتند از: لزوم پرداخت خسارت در صورت ایراد ضرر و همچنین مفهوم سرپرستی و مقبولیت در رأی آفریقای جنوب غربی و نیز اصل حسن نیت در انجام تعهدات و همین طور نظریه ی معقول و منطقی بودن نکته ای که بایستی به آن توجه داشت، این است که با پذیرش و قبول اصول کلی حقوقی به عنوان یک منبع حقوق بین الملل به معنای نفی نظریه اثباتی هاست زیرا آنها حقوق را صرفا ناشی از رضایت دولتها به صورت شفاف در قالب معاهده و به صورت ضمنی در قالب عرف به رسمیت می شناختند.

#### آرای قضایی (منابع فرعی)

در ماده اساسنامه، دیوان بین المللی دادگستری به عنوان یک وسیله فرعی برای تعیین حقوق توصیف شده است، به این معنی که آرای محاکم جنبه ی وضع قواعد حقوقی ندارد بلکه قواعد حقوقی را مشخص و اعلام می کند این موضوع به وسیله ماده ۵۹ اساسنامه دادگاه تایید شده زیرا به موجب ماده مذکور تصمیم دادگاه قدرت الزام آور ندارد، مگر بین طرفهای دعوی و در خصوص مورد مربوطه، بنابر این از نظر تئوری دادگاه ملتزم به آرای قبلی خود نیست و می تواند حتی در موضوع واحد تصمیمات مختلف اتخاذ نماید. ولی در عمل وضعیت غیر از این است زیرا علاوه بر اینکه آرای دادگاه برای طرفین الزام آور است، آرای مزبور نقش مهمی در تعیین محتوای حقوق عرفی دارد و می تواند موجب تعیین و تبلور حقوق عرفی شود (مانند تهدید حدود در فلات قاره) به علاوه دادگاه معمولاً از موازین و استدلالهای گذشته خود پیروی کرده و در صورت لزوم دلایل خروج آنها را بیان کرده (مانند قضیه آفریقای جنوب غربی در آرای سالهای ۱۹۶۲ و ۱۹۶۶ میلادی) بنابراین می توان گفت که نقش دیوان نه تنها بیان قواعد موجود است بلکه در شکل بخشیدن به حقوق در حال تحول و تبلور آن به صورت قواعد عرفی مؤثر می باشد زیرا نه تنها مسئله متنازع فیه را بین طرفین دعوی بطور نهایی فیصله می



دهد بلکه گرایش و پراتیک دولتها تأیید و شاهدهی از عنصر معنوی عرف بدست می دهد علاوه بر دیوان مذکور محاکم مختلف اعم از دادگاههای داوری و کمیسیونهای مختلط و نیز دادگاههای داخلی نقش مؤثری در اعلام قواعد و مقرات دارند که در رفتار و رویه دولتها تأثیر می گذارند و دول سعی می کنند که رفتار خود را با آن تطبیق نمایند محاکم داخلی در موارد متعددی کشور مربوطه درباره مسائلی مانند استرداد مجرمین ، بی طرفی ، مصونیت دولتها و ... روشن می کند که بیانگر رویه و پراتیک دولت مربوط می باشد .

دکترین :

آثار و نوشته های حقوق دانان را دکترین گویند که این هم مانند آرای دادگاهها یک وسیله فرعی برای قواعد حقوقی است و جنبه اعلامی دارد . اهمیت این منبع بیشتر در توضیح و تشریح نکات مبهم و نامشخص است و دیوان بین المللی دادگستری نیز در آرای خود از این منبع فرعی بهره گرفته است ، علاوه بر آثار نویسندگان می تواند تأثیر مستقیم بر استقرار حقوق عرفی داشته باشد با این معنی که نویسندگان با بیان گرایش موجود می توانند در شکل گرفتن حقوق عرفی مؤثر باشند ،بعلاوه کتب نویسندگان حقوق در وزارت امور خارجه و دواير حقوقی برای یافتن قواعد حقوق بین الملل مورد استفاده قرار گیرد. روشن است که آثار نویسندگان بستگی به قوت استقلال بی طرفی و بی قرضی آنان دارد و نوشته هایی که تحت تأثیر منافع سیاسی قرار دارد ، از وزن چندانی بر خور دار نیست . تصمیمات سازمانهای بین المللی :

قطعه نامه های سازمانهای بین المللی فی نفسه و ذاتا منبع حقوق بین الملل نیستند بلکه صرفا ارزش اعلامی دارند با این وجود قطع نامه های مذکور می توانند تشکیل حقوق عرفی را تسهیل کنند و نیز به عنوان شاهد برای عنصر معنوی عرف بکار روند از میان قطع نامه های سازمانهای بین المللی باید به قطع نامه های مجمع عمومی اشاره کرد ، بدیهی است که مجمع عمومی رکنی است که تمام اعضای سازمان ملل در آن جمع اند و می تواند به عنوان بازتاب افکار عمومی تلقی گردد . مطابق منشور ملل متحد قطع نامه های مجمع عمومی الزام آور نمی باشد ولو اینکه آن قطع نامه ها به اتفاق آرا تصویب شده باشد حتی کشورهایی که به نفع یک قطع نامه رای داده اند ، در پیروی از آن فقط مسئولیت اخلاقی دارند و نه مسئولیت حقوقی با این وجود مطالب فوق الذکر ۲ نکته را به شرح زیر از نظر پنهان می دارد .

اول اینکه، همه قطع نامه های مجمع عمومی جنیه توصیف ندارد بلکه تصمیمات مجمع در امور داخلی مانند پذیرش اعضای جدید، انتخاب اعضای غیر دائم شورای امنیت و انتخاب اعضای دیوان بین المللی تصویب و سهمیه بندی بودجه برای اعضای سازمان و حتی غیر اعضا همانند معاهدات عینی الزام آور است

دوم اینکه، یک اثر متقابل بین قطع نامه های مجمع عمومی و حقوق عرفی بین المللی وجود دارد. به این معنی که قطع نامه های مذکور می تواند بیان کننده حقوق عرفی موجود باشد گرچه قطع نامه به خودی خود به وجود آورنده عرف و الزام آور نیست، به عبارت دیگر قطع نامه های مزبور می تواند در ایجاد عرف جدید کمک کند مشروط بر اینکه با اکثریت قاطع به تصویب رسیده و بعداً نیز با رویه دولتها مورد حمایت قرار بگیرد به عنوان مثال قطع نامه های حاکم بر فضای ماورای جو و اعلامیه استقلال به سرزمن ها و مردم و مستعمرات از این قبیل است همین طور در گذشته کشورهای جهان سوم و در حال توسعه همراه با کشورهای سوسیالیستی توانسته اند نکته نظرات خود را درباره یک نظام نوین اقتصادی و یک منشور حقوق و تکالیف اقتصادی کشورها در مجمع عمومی به تصویب برسانند، بایستی گفته شود که درجه استقرار این اصول به عنوان قواعد حقوقی بستگی به درجه ی حمایت و قبول کشورها از این اصول دارد و همچنین قطع نامه های مجمع عمومی می تواند مفسر مواد منشور و بیان کننده جزئیات مواد منشور و بیان کننده جزئیات مواد منشور باشد. مثل قطع نامه ۳۳۱۴ مورخ ۱۹۷۴ مجمع عمومی در خصوص مصادیق تجاوز.

اصل انصاف:

این اصل به عنوان یکی از منابع فرعی در کنار سایر منابع مورد استفاده قرار می گیرد، اصول انصاف یک مفهوم حقوق طبیعی و برگرفته از مفهوم عدالت است و دیوان بین المللی دادگستری در موارد متعدد مانند مسئله تهدید حدود فلات قاره در اختلاف بین لیبی و تونس در سال ۱۹۸۲ و همچنین بین لیبی و مالت در سال ۱۹۸۵ وظیفه خود دانسته که به عنوان مجری عدالت آن را اعمال کند. مطابق نظر دیوان در پرونده های فوق الذکر منظور از انصاف یک اصل انتزاعی نیست بلکه اصلی است که منطبق با موازین حقوقی و قابل پیش بینی است. برابری می گوید برخی اصول به قدری منطقی هستند که برای حفظ عدالت در هر نظام حقوقی ضرورت دارد.

مواردی که می توان در این راستا به عنوان مثال می تواند ذکر گردد عبارتند از:

۱- یک طرف دعوی نمی تواند در صورتی که خود مانع انجام تعهد از سوی طرف دیگر شده باشد مدعی شود که طرف دیگر از انجام تعهدات قانونی خود سرباز زده است.

۲- اشتباه در صورتی که مدعی خود مسبب اشتباه شده باشد نمی تواند سبب فسخ رضایت شود .

## جلسه نهم

اشخاص در حقوق بین الملل :

حقوق بین الملل سیستم قواعد و مقرراتی است که در درجه اول شامل دولتها می گردد تا اوایل قرن ۱۹ میلادی فقط دولتها در حقوق بین الملل دارای شخصیت حقوقی بودند و سوژه حقوق بین الملل به معنای صاحبان حقوق و تکلیف به شمار می رفتند ولی از قرن بیستم جامعه بین المللی به حقوق و تکلیف اشخاص دیگر از جمله سازمانهای بین المللی ، شرکتهای فراملی ، جنبش های آزادی بخش ، افراد ، پدیده های نوین حقوق بین الملل مانند سریر مقدس هم توجه نموده است .

دولت از اهلیت حقوقی کامل برخوردارند برخلاف سایر اشخاص که شخصیت آنها تبعی و وابسته می باشد لذا شخصیت دولت در حقوق بین الملل اصلی و شخصیت حقوقی اشخاص دیگر تبعی و ناشی از دولتهاست .

دولتها به موجب مقررات حقوق بین الملل می تواند معاهده منعقد نمایند ، طرف دعوا واقع شوند و یا دارای اموالی باشند که همه ی اینها حکایت از استقلال شخصیت حقوقی آنها دارد فلذا در مباحث آتی به دو تا از اشخاص حقوق بین الملل یعنی دولت و سازمانهای خواهیم پرداخت .

دولت :

به موجب کنوانسیون متویدو مورخ ۱۹۳۳ میلادی دولت به عنوان یک شخص حقوقی باید دارای شرایطی باشد که آن شرایط به صورت اختصار عبارتند از : جمعیت دائمی ، سرزمین معین ، حکومت ، اهلیت برقراری روابط با دول دیگر .

( ۱ ) جمعیت دائمی

یعنی اینکه در سرزمین تحت سیطره دولت افرادی هر چند به عنوان قبایل چادر نشین ساکن باشند و مهاجرت منافاتی با این شرط ندارد ، همانطوریکه دیوان بین المللی دادگستری در سال ۱۹۷۵ میلادی قبایل چادر نشین را که بدون توجه به مرزهای سرزمینی رفت و آمد می کردند ، مرتبط با صحرای غربی دانست .

( ۲ ) سرزمین معین

به عنوان یکی از مؤلفه های تشکیل یک دولت معمولاً دارای مرزهای مشخص می باشد ولی اختلافات مرزی مانع تحقق این شرط نمی باشد. به عنوان مثال: اختلافات مرزی کشورهای پاکستان و هند بر سر منطقه کشمیر نمی تواند ، پدیده سرزمین را که شرایط تشکیل دولت است ، زایل کند .

### ۳) حکومت

نمایندگی یک دولت در سطح بین المللی را بر عهده دارد و مسئول حقوق و تکالیف آن دولت می باشد ، به طور کلی در اکثر دولتها حکومت در سه شعبه یا سه حوزه نمود عینی پیدا می کند .

۱- قوه مجریه                                      ۲- قوه قضاییه                                      ۳- قوه مقننه

بطور کلی قوه مجریه باید بر سرزمین و مردم آن سرزمین کنترل مؤثر داشته باشد ، گاه در اثر جنگهای داخلی حکومت کنترل خود را از دست می دهد ، اگر این عدم کنترل به صورت مستمر یا متعدد صورت بگیرد منجر به تجزیه آن حکومت می گردد . مانند بنگلادش که در اثر جدایی از پاکستان در سال ۱۹۷۱ تأسیس شد و یا دول جدیدی که از تجزیه ی اتحاد جماهیر شوروی سابق در سال ۱۹۹۱ به وجود آمدند .

### ۴) اهلیت برقراری روابط با دیگر دول

خیلی از مواقع از شرط چهارم برای یک دولت به عنوان استقلال سیاسی یا حاکمیت یاد می گردد و به طور خلاصه منظور این است که یک سرزمین از نظر حقوقی تحت کنترل دولت دیگر نباشد ، فلذا نتیجه می گیریم دولت به معنای واقعی می تواند دارای شخصیت حقوقی مستقل باشد و بدون رابطه وابستگی مرتبگی و یا رابطه توانایی برقراری روابط با سایر دول را داشته باشد .

### سازمانهای بین المللی

سازمانهای بین المللی بطور خلاصه از یک سوانشی از اندیشه های فلسفی و آرمانگرایانه قرون گذشته و از سویی دیگر پاسخی عملی به مسائل مبرم ناشی از پیچیدگی و توسعه روابط بین الملل در جامعه بین المللی است . در گذشته نیاز به حفظ منافع تجاری شهروندان که در خارج از کشور به تجارت اشتغال داشتند ، منجر به ایجاد نهادی در قالب کنسول گردید . کنسول نمایندگی اشخاص را در آن زمان به عهده داشت و نمایندگی منافع دولتها را به عهده نگرفته بود ، در آن زمان نمایندگی منافع دولتها به شخص دیگری به نام سفیر محول شده بود ولی با مرور زمان دیپلماسی منقطع دیگر پاسخگوی نیازها و ضروریات نبود ، فلذا نهادهای کامل تری به نام کنسول گری ها و سفارتخانه ها به صورت دائمی در خارج از کشور به عنوان نمایندگان دول و در راستای

منافع دولتها و اتباع آنها تشکیل گردید ، فلذا روابط دو جانبه بین کشورها در اثر تحولات تکنیکی ، صنعتی و به تبع آن پیشرفت ارتباطات و افزایش مناسبات چه در حوزه های سیاسی و تجاری و امثال آن تحول چشمگیری صورت گرفت و روابط و دیپلماسی دو جانبه به وسیله دیپلماسی چند جانبه تکمیل گردد ، بدین ترتیب اصطلاح دیپلماسی در قالب کنگره یا کنفرانس یا دیپلماسی چند گانه به وجود آمد و این گونه کنگره ها به صورت مقطعی و برای موارد خاص تشکیل می شد ولی با گذشت زمان و با توجه به ضروریات بین المللی این گونه کنفرانسهای اتفاق و موردی به کنفرانسهای منظم و سپس و بعد در قالب کنفرانسهای بین المللی دائمی تشکیل گردید .

تعریف و طبقه بندی سازمانهای بین المللی :

اصطلاح سازمانهای بین المللی به معنی گروهی از کشورهاست که بر اساس یک معاهده چند جانبه بین المللی است که برای رسیدن به هدفهای مشترک با هم همکاری می کنند . این سازمانها دارای ارکان ثابت می باشد که هر یک از آنها دارای شخصیت حقوقی می باشد . معمولاً اسناد موسس یا اساسنامه این سازمانها باید به تصویب کشورهای عضو برسد . مانند بند ۳ ماده ۱۱ منشور ملل متحد یا بند ۵ ماده ۲۱ اساسنامه سازمان انرژی اتمی .

و اما طبقه بندی این سازمان ها با توجه به نحوه عضویت ، هدف ، منطقه جغرافیایی و ... قابل تقسیم بندی است . در ابتدا این سازمانها را به دولتی و غیر دولتی تقسیم می کنیم . منظور از غیر دولتی سازمانهایی است که بین افراد خصوصی در جوامع مختلف با علایق مشترک به وجود می آید . به عنوان مثال : انجمن حقوق بین الملل یا جمعیت صلیب سرخ جهانی مصادیقی از سازمانهای غیر دولتی است . به عنوان مثال کمیته بین المللی صلیب سرخ از حضور جمعی از حقوق دانان سوسیسی تشکیل شده است و حوزه آن اقدامات بشر دوستانه بین المللی است که در راستای کنوانسیون های ۴ گانه اوت ۱۹۴۹ میلادی به وجود آمده است . همین طور می توان سازمانها را در راستای فعالیت آن تقسیم بندی کرد . مانند : سازمانهای سیاسی ، اداری ، قضایی ، تقسیم بندی دیگر از دیدگاه محدودیت هدفها یا جامعیت هدفهاست که به سازمانهای جامع و سازمانهای با صلاحیت محدود تقسیم می گردد . مثلاً : سازمان ملل متحد یک سازمان جامع و سازمان فائو به عنوان یک سازمان محدود می توان نام برد .

تقسیم بندی دیگر بر اساس عضویت مانند تقسیم سازمانها به سازمانهای جهانی و منطقه ای مثلا سازمان ناتو یک سازمان منطقه ای است و سازمان ملل متحد یک سازمان جهانی است .

تحولات قرن ۱۹ :

در این قرن سه جریان بر سیر تحول سازمانهای بین المللی تأثیر گذاشت .

اتفاق اروپا کنفرانسهای لاهه اتحادیه های عمومی بین المللی

اتفاق اروپا: این مورد از کنگره وین در سال ۱۸۱۵ سرچشمه می گیرد و آن عبارت بود از گروهی از دول بزرگ در اروپا که در سدد ایجاد یک نظم نوین اروپایی برویرانه های جنگهای ناپلئونی بودند .

این کنگره یک سر آغاز کنفرانس بین دولتها گردید . این کنفرانسها که فی مابین دول بزرگ تشکیل می شد ، سبب شد که مسائل مبرم مثل جنگ ، صلح ، تضادهای استعماری و... را حل و فصل نماید . از جمله کنفرانسها :

(۱) پاریس در ۱۸۵۶ (۲) لندن ۱۸۷۱ (۳) برلین ۱۸۷۸ و امثال آن قابل ذکر است ، بدین ترتیب می بینیم که دیپلماسی برای همیشه تغییر کرد و دیپلماسی چند جانبه یا دیپلماسی به وسیله کنگره یا کنفرانس جایگزین روشهای قبلی گردید .

اتفاق اروپا ، یونان و بلژیک را در سال ۱۸۳۰ به عنوان کشورهای مستقل اروپایی به رسمیت شناخت و ترکیه عثمانی را که غیر مسیحی بود را به عنوان عضو کامل سیستم اروپایی اعلام کرد ، یکی از ویژگی های اساسی اتفاق اروپا احراز عنوان قدرت بزرگ توسط دول معظم اروپایی بود .

اصطلاح قدرت بزرگ یک معنای قطعی به خود گرفت و مقوله مشخصی در روابط بین المللی بعد از سالهای ۱۸۱۵ میلادی به بعد گردید .

این اتفاق یک باشگاه انحصاری برای قدرتهای بزرگ بود که اعضای آن خود را به این سمت منصوب کرده بودند البته هر چند گاهی کشورهای کوچک را هم با اهدافی خاص می پذیرفتند . وظیفه ی این اتفاق اروپایی حفظ توازن اروپا بود ، لذا به منظور برقراری موازنه در جنگهایی مانند: جنگ روسیه با عثمانی در سال ۱۸۵۰ مداخله نمود و علاوه بر آن این اتفاق برخی استانداردهای سیاست عمومی را در اروپا معین کرد . چنانچه

آزادی مذهب را مبنای ساختار اجتماعی قرار داد. جنبه دیگر تحولات قرن ۱۹ این بود که کنفرانسهای چند جانبه از کنفرانسهای صلح به معنای سنتی آن فراتر رفت و موضوعات متنوع تری مانند حل و فصل اختلافات به صورت مصالحت آمیز را در بر می گرفت.

این اتفاق بر اساس سیادت قدرتهای بزرگ استمرار شده بود و به عنوان رکنی اجرایی در سازمانهای بین المللی و سازمان ملل متحد در قالب شورای امنیت نمود عینی پیدا کرد.

#### جلسه دهم

کنفرانسهای لاهه: منظور این کنفرانسها، کنفرانسهای ۱۸۹۹ و ۱۹۵۷ میلادی، برخلاف اتفاق اروپا که مجمع از قدرتهای بزرگ بود. کنفرانسهای لاهه بر پایه حاکمیت مساوی و مشارکت همه ی کشورهای مستقل و حاکم تشکیل شد، بنا براین مشارکت در این کنفرانسها منصوب به دول اروپایی نبود، هدف کنفرانسهای لاهه حل و فصل مسائل مبرم جنگ و صلح نبود، بلکه هدف اصلاح روابط بین الملل به وسیله تدوین و توسعه حقوق بین الملل و در دسترسی گذاردن نهادهای دائمی برای حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بود، از این رو تعداد زیادی معاهده و مصوبه به تصویب رسید که به ویژه در زمینه ی شیوه های حل و فصل اختلافات و قواعد حاکم بر جنگهای زمینی و دریایی و حقوق بشر دوستانه که همه ی سازمانهای بعدی یعنی مجمع عمومی یا کنفرانس که در آن همه اعضا بر پایه تساوی آرا شرکت دارند، گردید. همچنین به ایجاد تکنیک و تشریفات برگزاری کنفرانس مانند استفاده از مکانیسم کمیته ها، رئیس کنفرانس و قرائت نام برای اخذ رأی کمک کرد، اگر چه قاعده اتفاق آراء به علت احترام به حاکمیت دولتها کماکان وجود داشت ولی توصیه نامه هایی با رأی اکثریت به تصویب می رسید، همچنین کنفرانسهای لاهه به ایجاد مفهوم کنفرانسهای بین المللی منظم و ادواری کمک کرد.

اتحادیه های بین المللی: سومین جریان که بر سیر تحول سازمانهای بین المللی تأثیر گذاشت، اتحادیه های مذکور بود، بر خلاف اتفاق اروپا و کنفرانسهای لاهه که با مسائل سیاسی و امنیتی سرو کار داشتند. اتحادیه های مذکور بازتاب تحولات صنعتی، اقتصادی، فنی و اجتماعی در قرن ۱۹ بود، اتحادیه های فوق الذکر را می توان به دو دسته کلی تحت عنوان اتحادیه های بین المللی مانند: کمیته بین المللی صلیب سرخ به استناد بین المجالس، اتحادیه های حقوق بین الملل و اتاق تجارت بین الملل و همچنین اتحادیه های عمومی بین المللی مانند کمیسیون رود دانوب و همین طور اتحادیه های عمومی بین المللی و اتحادیه های پستی جهانی تقسیم

کرده. ویژگی این اتحادیه ها وجود یک رکن دائمی بود مانند دفتر اتحادیه ی تلگرافی بین المللی و اتحادیه جهانی پست که این دفاتر بعدا الگوی دبیرخانه های سازمانهای بین المللی بعدی گردید. کارایی دفاتر انجام مکاتبات و تحقیقات و انتشار اسناد و مدارک و نیز تهیه و تدارک کنفرانسهای بعدی و تنظیم کار آنها بود. اتحادیه های عمومی بین المللی دارای یک رکن تصمیم گیری به نام کنفرانس و یک رکن اجرایی به نام شورا یا هیأت مدیره بود. این الگو بعدا مبنای تشکیلات سازمانهای تخصصی ملل متحد مانند سازمان بین المللی کار، سازمان بهداشت جهانی و امثال آن ها قرار گرفت.

جامعه ملل :

ویلسن رئیس جمهور سابق آمریکا در ۱۴ ماده معروف خود که در سال ۱۹۱۸ میلادی به کنگره آمریکا اعلام کرد اصولی را برای ساماندهی دنیای بعد از جنگ جهانی اول پیشنهاد کرد که شامل حق تعیین سرنوشت برای ملتها، رعایت حقوق اقلیتها در اروپا، برقراری نظارت بین المللی در اداره مستعمرات، پایان دادن به معاهدات و بالاخره در اصل چهاردهم تشکیل یک سازمان عمومی بین المللی به منظور حفظ صلح و امنیت بین المللی و ایجاد یک سیستم امنیت است، جمعی بود گرچه در طول جنگ جهانی اول طرح هایی از سوی گروههای خصوصی و دولتی در کشورهای مختلف برای تشکیل چنین سازمانی پیشنهاد شده بود ولی طرحی که سرانجام در کنفرانس صلح پاریس مبنای مذاکرات برای تشکیل جامعه ملل قرار گرفت، طرح انگلیس آمریکا به نام طرح هریست میلر بود، طرح مذکور به موجب ماده ۱۰ تمامیت ارضی و استقلال سیاسی همه کشورها را تضمین می کرد و مطابق مواد ۱۶ و ۱۷ طرح مذکور یک سیستم امنیت دسته جمعی را به وجود می آورد که به موجب آن دول عضو می توانستند در صورت احراز تجاوز علیه متجاوز دست به اقدام جمعی بزنند، این سیستم امنیت جمعی یک سیستم متمرکز نبود بلکه فقط می توانست توصیه کند و این دیگر به عهده اعضا بود که ضمانت اجراهای مندرج در میثاق را به مرحله اجرا بگذارند یعنی اینکه شورا یا مجمع جامعه ملل نمی توانست دول عضو را به اقدام مجبور کند.

ارزیابی جامعه ملل : جامعه ملل در دهه اول با موفقیت هایی در زمینه حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات رو به رو شد، از جمله در دعوی بین سوئد و فنلاند برسد. جزایر اولاند باعث شد که جامعه ملل در این دعوا موضوع را به طریق صحیح حل و فصل نماید. اختلاف دیگری که در همین زمینه جامعه ملل با موفقیت به پایان برد، دعوی بلغارستان و یونان در سال ۱۹۵۲ میلادی بود که دولت بلغارستان به شورای جامعه ملل شکایت نمود که از سوی نیروهای نظامی یونان مورد تجاوز واقع گردیده است، این دعوا هم با موفقیت توسط جامعه ملل و فصل



گردید . تقریباً تا سال ۱۹۲۹ میلادی این سازمان به کار خود با موفقیت ادامه داد . لیکن با بروز بحران اقتصادی دهه ۱۹۳۰ روی کار آمدن رژیم های نظامی و شبه نظامی روز به روز از موفقیت این سازمان کاسته شد . نخستین یورش بر نظم جدید از سوی ژاپن در سال ۱۹۳۱ صورت گرفت که آنها به قصد تصرف اراضی منچوری به کشور چین حمله کردند و مرکز آن منطقه را به اشغال خود در آوردند . این نخستین آزمایش برای سیستم امنیت دسته جمعی جامعه ملل بود . در مقابل این اقدام هیچ یک از دول بزرگ علاقه ای برای بکار انداختن این سیستم در راستای مواد ۱۶ و ۱۷ میثاق نشان ندادند و این عدم حرکت و عدم توجه اعضای این سیستم باعث شد که افرادی مانند هیتلر خود را آماده حمله و اشغال سرزمینهای دیگر نمایند ، پس از حمله به حبشه در دسامبر ۱۹۳۴ میلادی دولت اتیوپی به استناد ماده ۱۵ میثاق به شورای جامعه ملل متوسل شد ولی قطع نامه شورا دایر بر قطع مخاصمه و عقب نشینی نیروهای ایتالیا مورد قبول رهبران ایتالیا قرار نگرفت و این کشور به خاطر این قطع نامه جامعه ملل را ترک کرد . دو سال بعد یعنی در سال ۱۹۳۶ میلادی هیتلر دستور اشغال ناحیه راین را مطابق قرارداد ورسای و عهدنامه های لوکارنو غیر نظامی اعلام شده بود ، صادر کرد . این امر در واقع در حکم اعلام جنگ بود ولی باز انگلستان حاضر نشد به خاطر این کار خطر جنگ با آلمان را بپذیرد و به دنبال آن دولت اتحاد جماهیر شوروی سابق نیز همکاری با دول غربی برای استفاده از سیستم امنیت دسته جمعی مایوس شده بود . در اوت ۱۹۳۹ میلادی قرار داد دوستی و عدم تعرض با آلمان هیتلری را امضا نمود و از وقوع جنگ حتمی به مدت دو سال با آلمان را به تأخیر انداخت و به دنبال آن تقسیم لهستان توسط آلمان و شوروی سابق و حمله شوروی سابق به فنلاند که اخراج شوروی از جامعه ملل انجامید و سپس از آن با اتفاقات بعدی باعث گردید که جنگ جهانی دوم آغاز شود . مضمراتی که از قبل جنگ عاید ملتها گردید باعث شد عملاً این سازمان کارایی خود را از دست بدهد .

سازمان ملل متحد : UN

با شروع جنگ جهانی دوم فکر تشکیل یک سازمان عمومی بین المللی به منظور حفظ صلح و امنیت بین الملل از اذهان علمای علم حقوق و سیاست مداران و رهبران کشورها خارج نشد . در واقع تفکر این گروهها برای ایجاد چنین سازمانی در طول جنگ جهانی دوم صورت گرفت ، منشور ملل متحد به مدت سه سال نخست در ذهن برنامه ریزان ، سپس در اعلامیه ها منتشر شده از سوی منتقدین و سرانجام در کنفرانسهای زمان جنگ مانند کنفرانس مسکو و یالتا و سانفرانسیسکو شکل گرفته اما طرح نهایی منشور در کنفرانس اخیر الذکر در ۲۶

ژوئن ۱۹۴۵ یعنی زمانی که هنوز در اقیانوس آرام ادامه داشت ، با امضای ۵۰ کشور شرکت کننده از جمله ایران رسید و بعداً در تاریخ ۲۴ اکتبر همان سال رسماً این سند لازم الاجرا شد.

بطور خلاصه منشور ملل متحد بر اساس ملاحظات و منظورهایی به شرح ذیل تنظیم گردید :

الف : نقش مسلط کشورهای بزرگ ( ۵ عضو شورای امنیت )

دول متفق که جنگ را علیه آلمان با پیروزی به پایان برده بودند ، می خواستند در سازماندهی دنیای پس از جنگ نیز به نقش مسلطی رسیده باشند ، از این وظیفه اولیه حفظ صلح و امنیت بین المللی به شورای امنیت که در آن ۵ کشور بزرگ کرسی دائمی داشتند بعلاوه هیچ تصمیمی نمی توانست علیه مصالح کشورهای مزبور از شورای امنیت بگذرد و این معنی با حق و تو که در بند ۳ ماده ۲۷ منشور آمده است ، تدوین شده بود .

ب : سازمان بین الملل جدید یعنی سازمان ملل متحد بر پایه یک سیستم امنیت دسته جمعی متمرکز بنا شده بود یعنی فصل هفتم منشور به این موضوع اختصاص گردیده بود و شورای امنیت به عنوان رکن اصلی ملل متحد می توانست در صورت تهدید یا نقض و تجاوز صلح به اقدامات قهری متوسل گردد .

ج : سازمانها و ترتیبات منطقه ای به موجب ماده ۵۳ منشور در خدمت سیستم امنیت دسته جمعی قرار می گرفت ، این ها فقط تا زمانی که شورای امنیت برای دفع تجاوز دست به اقدامی نزده بود ، می توانستند از حق دفاع مشروع استفاده کنند بعلاوه می بایستی مشروحا اقدامات خود را به شورای امنیت گزارش دهند .

د : مجمع عمومی این سازمان فقط می توانست در راستای ماده ۱۰ منشور فقط توصیه نماید و درباره اموری که در قلمرو منشور قرار دارد به بحث و مذاکره مبادرت نمایند .

ه : دو شورای دیگر یعنی شورای اقتصادی و اجتماعی و شورای قیمومت در سطح پایین تری قرار داشته اند و زیر نظر مجمع عمومی فعالیت می نمودند .

و : رکن قضایی سازمان دیوان بین المللی دادگستری می باشد که جانشین دیوان دائمی دادگستری در جامعه ملل گردید .

ز : سازمان جدید عمدتاً مبتنی بر همکاری اختیاری بین کشور و دول بود ، به جز فصل هفتم منشور که اقتدارات حاکم بر صلح و امنیت بین المللی به شورای امنیت می داد ، در بقیه موارد صرفاً تأکید بر همکاری و وفای به

عهد به وسیله ی اعضا بود . فصل ششم منشور دول عضو را مکلف می کرد ، دعاوی خود را به صورت مسالمت آمیز حل و فصل نمایند .

جلسه یازدهم

هدفها و اصول

سازمان ملل متحد از جمله سازمانهایی است که دارای هدفهای سیاسی ، امنیتی ، اقتصادی ، و اجتماعی می باشد . مواد ۱ و ۲ منشور به اهداف و اصول این سازمان به صورت مشروح اشاره نموده است . ماده یک منشور اهداف اولیه سازمان را حفظ و امنیت جهانی تعیین نموده است که این هدف از طریق دو مکانیسم سیستم امنیت دسته جمعی معین مقررات فصل هفتم منشور و دیگری حل و فصل مسالمت آمیز اختلاف که در فصل ششم منشور آمده است ، دست می آید . اصول عدالت و حقوق بین الملل راهنمای عمل سازمان ملل در حل و فصل دعاوی و متعادل ساختن وضعیتهای می باشد . هدف دیگر این سازمان تأمین همکاری بین المللی در حل مسائل اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی و انسانی و ترویج حقوق بشر و آزادی های اساسی برای همه و بدون تبعیض می باشد . برداشت مزبور در واقع در پی دستیابی به صلح و امنیت از طریق مرتفع ساختن مشکلات اقتصادی و اجتماعی و انسانی است و همین طور در منشور توسعه روابط دوستانه و همکاری های بین المللی از طریق رعایت اصل حقوق مساوی و حق تعیین سرنوشت ملتها مورد توجه قرار گرفته است و بالاخره اینکه این سازمان به عنوان مرکز و محلی برای هماهنگی ، همکاری ، تعامل و همفکری فعالیتهای همه ی اعضا برای رسیدن به هدفهای موضوع ماده ۱ منشور توصیف گردیده است و اما اصولی که این سازمان برای رسیدن به اهداف موضوع ماده ۱ منشور مد نظر قرار داده و آن را به عنوان سلسله اصول عملکردی خود مد نظر قرار می دهد ، در قالب ۷ اصل به عنوان اصول هفت گانه در ماده ۲ منشور به آن پرداخته شده که عبارتند از :

( ۱ ) سازمان بر مبنای اصل تساوی حاکمیت کلیه اعضای آن قرار داد ( اصل تساوی یا اصل برابری دولتها )

( ۲ ) کلیه اعضا به منظور تضمین حقوق و مزایای ناشی از عضویت تعهداتی را که موجب این منشور بر عهده گرفته اند ، با حسن نیت انجام خواهند داد .

( ۳ ) کلیه اعضا اختلافات بین المللی خود را به شیوه های مسالمت آمیز به روشنی که صلح و امنیت بین المللی و عدالت به خطر نیفتد ، حل و فصل خواهند کرد . ( فصل ششم منشور )

۴) کلیه اعضا در روابط بین المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر شیوه و مکانیسم دیگری که با مقاصد ملل متحد مبنایت و تعارض داشته باشد، خودداری خواهند کرد.

۵) کلیه اعضا در هر اقدامی که سازمان مطابق این منشور به عمل آورد. به سازمان همه گونه مساعدت خواهند کرد و از کمک به هر دولتی که سازمان علیه آن اقدامات احتیاطی یا قهری به عمل آورد، خودداری خواهند کرد.

۶) سازمان موافقت خواهد کرد، دولی که عضو ملل متحد نیستند تا آنجا که برای حفظ صلح و امنیت بین المللی ضروری است، مطابق این اصول عمل کنند.

۷) هیچ یک از مقررات مندرج در این منشور ملل متحد را مجاز نمی دارد، در اموری که ذاتا جزء صلاحیت داخلی هر کشوری است دخالت نمایند و اعضا را نیز ملزم نمی کند، که چنین موضوعاتی را تابع مقررات این منشور قرار دهند، لیکن این اصل به اعمال اقدامات قهری پیش بینی شده در اصل هفتم منشور لطمه ای وارد نخواهد کرد.

#### شخصیت حقوقی

یکی از مباحثی که در حوزه سازمانهای بین المللی برای انجام حقوق و تکالیف آنها ضرورت دارد، شخصیت حقوقی سازمانهاست، یعنی اینها برای انجام تکالیف خود بایستی دارای اهلیت حقوقی باشد. به عبارت دیگر اینها باید بتوانند صاحب دارایی (اموال) گردند و بتوانند معاهده منعقد نمایند و بتوانند حق طرح دعوا در محاکم بین المللی داشته باشند. ماده ۱۰۴ منشور صحبت از اهلیت این سازمان در کشورهای عضو نموده است و به صورت شفاف از این اهلیت نامی نبرده است اما دیوان بین المللی دادگستری در قضیه پرداخت غرامت در سال ۱۹۴۹ میلادی در رأی مشورتی خود درباره صدمات وارده به کارمندان سازمان حین انجام وظیفه به شخصیت بین المللی سازمان اشاره نموده است.

## مزایا و مصونیت ها

سازمانهای بین المللی برای فعالیت مؤثرتر و بهتر نیازمند یک حداقل آزادی و امنیت حقوقی در مورد اموال تأسیسات و کارمندان خود و نیز نمایندگان اعزامی از سوی کشورها نیازمند می باشند . که این امتیازات مواردی از آن در اساس نامه سازمان و مواردی هم در کنوانسیون های عمومی یا دو جانبه به آن اشاره می گردد .

در مورد رابطه بین سازمانهای بین المللی و کشور میزبان یک موافقت نامه مقرر بین سازمانهای بین المللی و کشور میزبان منعقد می گردد که در آن حقوق و تکالیفشان معین می باشد ، نوع مزایا و مصونیتها : مصونیت محل ، معافیت مالیاتی حقوق و آزادیهای مربوط به ارتباطات و مصونیت از تعقیب قانونی است . مصونیت از تعقیب قانونی تا آنجا وجود دارد که سازمان مربوطه اعلام انصراف نکرده باشد و در مورد سازمانهای بین المللی مانند بانک جهانی یا صندوق بین المللی پول ، حق تعقیب قانونی در داگاههای کشوری که سازمان در آنجا عملیات پولی و بانکی دارد ، وجود دارد . از دیگر مزایایی که برای سازمانها وجود دارد ، در مورد مصونیت اموال ، ساختمان ، بایگانی ( آرشیو ) از محل تعرض است . خواه این اموال در محل سازمان باشد یا در محل دیگری و همچنین فعالیت این سازمانها از هرگونه مالیات و عوارض گمرکی بر معاملات و اموالشان به جز هزینه های خدمات معافند و اشیایی که مورد استفاده شخصی قرار می گیرند ، نیز از محدودیت و ارزات و صادرات مستثنی هستند .

مراسلات رسمی و ارتباطات سازمانهای بین المللی از سانسور و تفتیش آزاد است ، آنها می توانند کد و پیک مخصوص داشته و ارتباطات آنها در همان راستا با رعایت مقررات عرفی و معاهداتی بین المللی صورت بگیرد ، در یک دیدگاه کلی بایستی گفته شود که مصونیت های سازمانهای بین المللی بر اساس وظایف محوله بر این سازمانهاست و جنبه تخصصی دارد و لذا این گونه مزایا در راستای وظایف تخصصی محوله می باشد و خارج از آن نمی تواند شامل گردد . وضعیت نمایندگان دولتها نزد سازمانهای بین المللی به موجب کنوانسیون ۱۹۸۵ میلادی ( کنوانسیون وین ) معین شد ، ماهیتا وضع نمایندگان دیپلماتیک را در روابط دو جانبه فی ما بین کشورها و سازمانها معین نموده است ، اما کنوانسیون ۱۹۶۹ وین هم در خصوص مزایا و مصونیت های دیپلماتیک می تواند قابل تسری به سازمانهای بین المللی باشد .